ذره بین

حاشیه‌های یک بازی لغو شده هنوز ادامه دارد

بازخوانی تعریف سردار شهید سلیمانی از منافع ملی

حواشی لغو بازی تیم‌های الاتحاد و سپاهان، مسابقه‌ای ورزشی را به عرصه تقابل نمادها و نمودهای سیاسی بدل کرد. منازعه‌ای که از اعتراض تیم عربستان به سردیس سردار سلیمانی در زمین بازی آغاز شد و به تصمیم ناظر بازی برای توقف آن رسید. موضوعی که قبلا هم دیپلمات‌های عربستانی در جریان نشست خبری وزیر خارجه این کشور در تهران، حساسیت خود را بر آن نشان داده بودند و خواهان تغییراتی در محل جانمایی قاب تصاویر نصب شده در محل برگزاری مراسم شدند. همان زمان وزارت خارجه در تصمیمی مبتنی بر منافع ملی، به منظور حفظ صلح برآمده از سلسله مذاکرات چندین ماهه میان ایران و عربستان، تغییرات جزئی را در تشریفات سالن کنفرانس دیپلمات‌های عربستانی انجام داد تا با حفظ منزلت و شان نمادهای ملی، مانعی در روند عادی سازی روابط ایران و عربستان به وجود نیاید.

تلاش تندروها برای برهم زدن روابط

آن زمان هم بازتاب این تصمیم وزارت خارجه از سوی گروه‌های تندرو که کوشش می کنند در تصمیمات سیاسی تاثیر پنهانی و مسئولیت ناپذیری داشته باشند، با واکنش‌های احساسی روبه‌رو شد. اما فشار افکارعمومی در یادآوری سهم تندروها برای مهندسی رویداد حمله به سفارت عربستان و فرار از تبعات سیاسی بعد از آن برای ایران، آنها را وادار به پذیرش کنش عقلانی وزارت خارجه در جلوگیری از هرگونه تنش در روابط ایران و عربستان کرد.

حالا در واکنش به حواشی رخدادی ورزشی که حضور نمادی ملی از قهرمان ایرانیان، به بهانه‌ای برای لغو بازی سپاهان و الاتحاد عربستان تبدیل شد، امیر عبداللهیان وزیر خارجه در مصاحبه‌ای گفت: «باتوجه به مکاتبات با ریاض، دیدار سپاهان - الاتحاد عربستان تکرار خواهد شد و این موضوع را دو کشور به AFC نامه زدند.» اما در مقابل برخی رسانه‌ها از روش وزارت خارجه برای تنش‌زدایی از روابط ایران و عربستان، انتقاد کردند. روزنامه جوان بعد از حواشی بازی سپاهان - الاتحاد نوشت «اگر وزارت خارجه در وقت خود در رفتاری دیپلماتیک با تغییر مکان کنفرانس خبری تیم سعودی به‌خاطر تصویر حاج قاسم موافقت نمی کرد، شاید الان این انتظار ارتقا یافته سعودی در فوتبال را هم شاهد نبودیم. به‌هرحال نباید کاری کرد که مردم احساس کنند در این روابط جدید، در حال از دست‌دادن چیزهایی هستیم که نباید.» این روزنامه در ادامه با تحلیل توافق ایران و عربستان که از نگاه نویسنده با هدف «خشکاندن ریشه ایران» انجام شده، می‌نویسد» وقتی نمی‌توانند با جنگ‌های نیابتی و جنگ اقتصادی ریشه ایران را بخشکانند، می‌خواهند با راهبرد توافق، به آن برسند. توافق کنند. سعودی ظاهراً هدفش از توافق همین بوده است.»

تعیین تکلیف کیهان

حسین شریعتمداری اما واکنش تندتری داشته و خطاب به وزیر خارجه نوشته «اگر آن‌گونه که شواهد یاد شده نشان می‌دهند تیم الاتحاد به علت وجود سردیس شهید سلیمانی بازی را ترک کرده باشد، نه فقط لیاقت تکرار بازی را ندارد بلکه باید برای همیشه از حضور در ایران و بازی با تیم‌های ایرانی در هر کجای دنیا محروم شود!» ناظران سیاسی در انتقاد به تشویق برخی رسانه‌ها برای برافروختن آتش منازعات میان ایران و عربستان به بهانه بازی فوتبال دو تیم باشگاهی، یادآور می‌شوند سیاست‌های کلی نظام برابر قانون اساسی ایران از سوی مقام رهبری تعیین می‌شود. چه آنکه همواره منافع ملی در اولویت تصمیم سازی‌های جمهوری اسلامی بوده است. منتقدان به رویکرد «استمرار تنش با همسایگان» با یادآوری «سیاست همسایگی» دولت سیزدهم، حمله به وزارت خارجه را انتقاد غیرمستقیم به تصمیم سازان سیاست خارجی ارزیابی می کنند. چه آنکه تبدیل حواشی یک بازی فوتبال به مناقشه‌ای در سیاست خارجی دو کشور، اگرچه بازار تندروها در استمرار تندروی غیرمسئولانه را زنده نگه می‌دارد اما از نظر کارشناسان سیاسی نمی‌تواند بازنمایی عقلانیت یک کشور در تضمین منافع ملی خود باشد.

بازخوانی تعریف سردار سلیمانی از منافع ملی

در همین راستا بازخوانی تعریفی که سردار سلیمانی از منافع ملی ارائه می‌دهد قابل تامل است، تعریفی که به نظر می‌رسد با تعریف برخی از موافقان افزایش تنش با عربستان و عدم توافق با این کشور، متفاوت است. سردار سلیمانی در سخنرانی عمومی درباره معنا و گستره «منافع ملی» می گویند «هیچ تصمیمی از نظام بدون منافع ملی در هیچ کجا به مورد اجرا گذاشته نمی‌شود. مگر منافع ملی در صدر آن هست اسلام هم به حمایت از اسلام هم جزء منافع ملی است» این تعریف از منافع ملی که اسلام را در ذیل منافع ملی آورده به اهمیت نقش مردم در پشتیبانی از سیاست خارجی تکیه دارد. این در حالی است که تحلیل‌ها و پژوهش‌های سیاسی نشان داده بدون پشتیبانی مردمی از سیاست خارجی و بدون تامین اراده سیاسی مردم نمی‌توان در جهت حفظ اسلام و ایران، کنشگری کرد. در چنین شرایطی ابتکار عمل وزارت خارجه در کاربرد دیپلماسی برای رفع تنش در حوزه ورزش، اقدامی تحسین‌برانگیز در حفظ منزلت ایران در سیاست خارجی است.

طبل تحریم انتخابات از سوی اصلاح‌طلبان صدا ندارد

اصولگرایان غافل از برنامه نواصولگرایان!

آرمان ملی - یاسمین طالقانی: چند ماه تا برگزاری انتخابات مجلس باقی مانده و از چندی پیش برخی هراسان به دنبال تخریب اصلاح‌طلبان هستند تا شاید مانند انتخابات مجلس یازدهم شرایطی فراهم شود و اصولگرایان بیش‌ترین کرسی‌های بهارستان را تصاحب کنند. از سوی دیگر از عدم شرکت اصلاح‌طلبان در انتخابات هراس دارند و طاقت کنایه پیروزی در زمین بدون رقیب را ندارند اما باید توجه داشت نواصولگرایان که حامیان قالیباف هستند، مسیر دیگری را طی می کنند. سایت فردا نوشت: «رقابتی که میان اصلاح‌طلبان عملگرا و رادیکال از سال ۹۸ آغاز شده، تمام نمی‌شود بلکه به اشکال مختلف بازتولید می گردد. در انتخابات مجلس یازدهم و ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، رادیکال‌ها فرصت مساعدی یافتند تا برای پاسخ ندادن به عملکرد مجلس دهم و دولت حسن روحانی به جای رقابت با جناح راست مانند میانه دهه ۷۰ به رقابت با نظام سیاسی بپردازند و در این راه از حجاریان تا علوی‌تبار از سیاست ورزی تاجزاده و اتحاد ملت حمایت کنند و با پارتیزان بازی در نهایت سید محمد خاتمی را هم به میدان خود بیاورند و کنش کارگزاران و بخشی از اعتماد ملی و ندا را کنترل نمایند و از مشارکت زیر ۵۰ درصد در قالب طعنه و کنایه دستاورد بسازند.» از سوی دیگر هنوز نمی‌دانند تاکتیک انتخاباتی اصلاح‌طلبان چیست و برخی اظهارات سبب تردید آنها در تحریم انتخابات از سوی اصلاح‌طلبان می‌شود مانند حجت نظری، عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی که در دوره پنجم شورای اسلامی شهر تهران عضویت داشت که به «صبح نو» گفت: «اصلاح‌طلبان شاخص در مرحله پیش ثبت‌نام دوازدهمین دوره انتخابات مجلس هم در شهر تهران و هم در شهرستان‌ها نام‌نویسی کردند؛ اما چون پیش ثبت‌نام‌ها به‌صورت رسمی اطلاع‌رسانی نشده است، بنده هم خودداری می کنم.» وی افزود: «ما نمی‌توانیم در مورد رفتار انتخاباتی جریان اصلاحات قضاوت واحد داشته باشیم؛ چراکه این جریان تا این لحظه در نگاه به انتخابات پیش‌رو حرف واحدی ندارد.» نظری می گوید: «صحبت‌های شخصیت‌های سیاسی اصلاح‌طلب اعم از: اشخاص حقیقی و حقوقی درباره انتخابات متفاوت است؛ بعضی از اصلاح‌طلبان تا همین امروز به‌صراحت از تحریم انتخابات صحبت کردند و برخی اصلاح‌طلبان تأکید دارند تا زمانی که صندوق رأی وجود دارد، باید از این امکان بهره برد.» در چنین شرایطی اصولگرایان سعی دارند تا قافیه را نبازند و اظهاراتی در راستای القای دودستگی در جریان اصلاحات دارند مانند محمدعلی پورمختار که درباره نگاه اصلاح‌طلبان به انتخابات مجلس گفته بود: اصلاح‌طلبان یک دسته واحد و یکدست نیستند. رادیکال‌های اصلاحات همواره رفتارهای تحریم یا قهر از انتخابات را به نمایش گذاشته‌اند و این تازگی ندارد اما اکثریت اصلاح‌طلبان در انتخابات حضور پیدا کردند و مشارکت داشتند. وی افزود: صدای بخش تندرو جریان اصلاحات بلندتر است و از همین ویژگی برای ایفای نقش محوری در این جریان سیاسی استفاده می کند، اما برخلاف این بخش، اکثریت اصلاح‌طلبان همچون ادوار مختلف انتخابات، در رقابت سیاسی پیش‌رو حاضر خواهند بود. سردرگمی این اصولگرا آنجا عیان‌تر می‌شود که می گوید: «اصلاح‌طلبان چه باشند و چه نباشند انتخابات مجلس برگزار می‌شود. هر چند شاید برخی مردم به تبعیت از رفتار سران اصلاحات در انتخابات حضور پیدا نکنند اما سطح مشارکت و رقابت خوب خواهد بود. در مجموع نیامدن اصلاح‌طلبان به نفع جریان اصولگرای انقلابی خواهد بود.»

تحریم واژه خودساخته برای تخریب اصلاحات

اصولگرایان سعی دارند مدعی شوند گروه‌هایی از اصلاح‌طلبان در انتخابات شرکت می کنند و سایرین تشویق به تحریم می کنند مانند سایت فردا که مدعی شد: «اصلاح‌طلبان میانه‌رو میدان‌دار جبهه اصلاحات در انتخابات پیش‌رو خواهند بود؛ آنهایی که در قبال رادیکال‌ها در اکثریت قرار دارند و اتفاقا در این دوره بیش از دوره‌های پیشین انتخابات خط و ربط‌های‌شان با شبه‌اصلاح‌طلبانی که حالا شبیه به اپوزیسیون شده‌اند. اما رقیب این طیف از اصلاح‌طلبان در انتخابات پیش‌رو چه جریانی است.» علی صوفی وزیر دولت اصلاحات و دبیرکل حزب پیشروی اصلاحات چنین به آنها پاسخ داده است «اینکه گفته می‌شود اصلاح‌طلبان می‌خواهند انتخابات را تحریم کنند اصلا به اصلاح‌طلبان نمی‌چسبد، چراکه آن‌ها راهی جز انتخابات برای حق حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان نمی‌بینند. اصلاح‌طلبان اکنون به دو قسمت تقسیم شدند؛ یک قسمتی که اکثریت هستند یعنی ۲۵ حزب و در بیانیه‌ای اعلام کردند که هیچ توصیه‌ای برای حضور یا عدم حضور در انتخابات برای کاندیداها ندارند. از سویی ۵ حزب هم از جمله احزاب اعتماد ملی، کارگزاران، سازندگی، مردم سالاری، ندای ایرانیان و حزب کار و خانه کارگر به کاندیداهایشان اعلام کردند که هرکس در خودش می‌بیند برای حضور در انتخابات آمادگی دارد، شرکت کند. یعنی این ۵ حزب توصیه‌ای نکردند، ولی پیشنهاد دادند اگر کسی در خود آمادگی کاندیداتوری می‌بیند حضور یابد.»

محمدعلی پورمختار: اصلاح طلبان یک دسته واحد و یکدست نیستند. رادیکال‌های اصلاحات همواره رفتارهای تحریم یا قهر از انتخابات را به نمایش گذاشته‌اند و این تازگی ندارد اصلاح‌طلبان در انتخابات حضور پیدا کردند و مشارکت داشتند. صدای بخش تندرو جریان اصلاحات بلندتر است و از همین ویژگی برای ایفای نقش محوری در این جریان سیاسی استفاده می‌کند اما برخلاف این بخش، اکثریت اصلاح طلبان همچون ادوار مختلف انتخابات، در رقابت سیاسی پیش‌رو حاضر خواهند بود

علی صوفی: اینکه گفته می‌شود اصلاح‌طلبان می‌خواهند انتخابات را تحریم کنند اصلا به اصلاح‌طلبان نمی‌چسبد، چراکه آن‌ها راهی جز انتخابات برای حق حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان نمی‌بینند. اصلاح‌طلبان اکنون به دو قسمت تقسیم شدند؛ یک قسمتی که اکثریت هستند یعنی ۲۵ حزب و در بیانیه‌ای اعلام کردند که هیچ توصیه‌ای برای حضور یا عدم حضور در انتخابات برای کاندیداها ندارند. از سویی ۵ حزب هم از جمله احزاب اعتماد ملی، کارگزاران، سازندگی، مردم سالاری، ندای ایرانیان و حزب کار و خانه کارگر به کاندیداهایشان اعلام کردند که هرکس در خودش می‌بیند برای حضور در انتخابات آمادگی دارد، شرکت کند

قالیبافی‌ها دور از اصولگرایان

جالب آنجاست که اصولگرایان اختلاف در اردوگاه خود را کتمان نمی کنند و حامیان قالیباف آن را علنی می کنند مانند سایت فردا که می‌نویسد: «میانه‌روهای اصلاحات در انتخابات با رقیب سنتی خود یعنی اصولگرایان رقابت خواهند کرد اما نه با همه اصولگرایان زیرا اصولگرایان هم یکدست به نظر نمی‌رسند و در میان آنها هم رادیکال و میانه‌رو وجود دارد. رقیب اصلی اصلاح‌طلبان میانه‌رو، اصولگرایان میانه‌رو خواهد بود به چند دلیل؛ نخست آنکه گفتمان مورد مطلوب مردم در روزگار کنونی میانه‌روی و عقلانیت است و مردم از افراطی گرایی چپ و راست خسته شده‌اند؛ چه سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان که نسخه اصلاح‌طلبان رادیکال را جز هرج و مرج اجتماعی و از بین رفتن ثبات و آرامش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نمی‌بینند و چه سرمایه اجتماعی اصولگرایان که شعارهای سوپرانقلابی‌ها را نه‌تنها باعث تحکیم اصول انقلاب اسلامی نمی‌دانند بلکه باعث دفع حداکثری و جذب حداقلی به جبهه اصولگرایی و انقلابی قلمداد می کنند؛ بنابراین رقابت اصلی میان میانه‌روهای دو جریان اصلی یعنی اصولگرایی و اصلاح‌طلبی خواهد بود.» این سایت تکلیف اصولگرایان با طیف قالیباف را هم چنین مشخص کرده است: «در واقع امروز مانند سابق طبقه متوسط لزوما مخاطبان اصلاح‌طلبان نیستند و نواصولگرایی توانسته است توجه طبقه متوسط را به خود جلب کند و علاوه بر آرای سنتی اصولگرایان، آرای طبقه متوسط نیز می‌تواند همراهش باشد. به نظر می‌رسد گرچه رقابت اصلی در انتخابات میان میانه‌روهای دو جریان سیاسی کشور است اما در این بین نواصولگرایی با تکیه بر گفتمان روشنش و عملکرد مثبتش اقبال بیشتری از سوی جامعه را می‌تواند نصیب خود کند.»

روی دیگر سیاست‌ورزی آملی لاریجانی

آیت‌ا...، قدرت مجمع را احیا می کند؟

دی ماه ۱۴۰۲ که برسد، سال‌های ریاست آملی لاریجانی بر مجمع تشخیص به ۵ سال می‌رسد، سال‌هایی پر فراز و نشیب برای فرزند آیت‌ا... میرزاهاشم آملی و داماد آیت‌ا... وحید خراسانی. چه آنکه او همه این سال‌ها بر صندلی تکیه زده است که سال‌ها در اختیار آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی بود و شاید قدرت خود را بیش از همه از شخصیت آیت‌ا... مرحوم می‌گرفت، از همین‌رو بود که روسای بعد از هاشمی مسیری دشوار برای حفظ جایگاه مجمع تشخیص داشتند. خبرآنلاین نوشت: مسیری که آملی لاریجانی هم کم و بیش دست‌اندازهای آن را تجربه کرد و حالا در آستانه ۵ سالگی آن است.

روزگار پرفراز و نشیب مجمع در پساهاشمی

مجمع تشخیص بعد از ۱۹ دی ۱۳۹۵ روزگاری متفاوت را طی کرد تا پیش از آن روز، مجمع تشخیص از یکسو به سبب جایگاه مشورتی و مستشاری که برای نظام و رهبر معظم انقلاب داشت و از سوی دیگر به سبب قدرت و درایت آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی جایگاهی ویژه و خاص در ساختار سیاسی کشور داشت و نقش «مصلحت سنجی» مجمع بارها و بارها به نمایش گذاشته شده بود. بعد از آیت‌ا... اما مجمع تشخیص کم کم از جایگاه گذشته خود فاصله گرفت و حضور آیت‌ا... موحدی کرمانی و آیت‌ا... هاشمی شاهرودی نتوانست روزهای پرفروغ مجمع را تکرار کند. با انتصاب صادق آملی لاریجانی به ریاست مجمع تشخیص اما بار دیگر نگاه‌ها به سمت مجمع تشخیص چرخید. او که ده سال مرد شماره یک دستگاه قضا بود حال صندلی ریاست را به ابراهیم رئیسی سپرده بود و خود با حکم رهبری قرار بود بر صندلی تکیه بزند که آیت‌ا... هاشمی روزگاری سکاندار آن بود. شاید همین نیز بود که کار او را سخت‌تر و دشوارتر می‌کرد و مجبور بود قدرتی که کم کم می‌رفت به فراموشی سپرده شود را احیا کند.

حضور آملی لاریجانی در مجمع تشخیص در ابتدا آنگونه نبود که تصور می‌رفت، به نظر می‌رسید او نیز به مثابه موحدی کرمانی و هاشمی شاهرودی نتوانسته بود آن ارزش و اعتباری که هاشمی رفسنجانی به مجمع بخشیده بود را احیا کند اما آملی لاریجانی کم کم روی دیگر سکه ریاستش بر مجمع تشخیص را به نمایش گذاشت.

روی دیگر سیاست‌ورزی آملی لاریجانی

آملی لاریجانی از همان روزی که در شورای نگهبان پرچم مخالفت را بلند کرد و از پشت پرده‌ها در ردصلاحیت برخی چهره‌ها از جمله برادرش علی لاریجانی روایت کرد، روی دیگری از سیاست‌ورزی خود را علنی ساخت. او که تاکید داشت تصمیمات شورای نگهبان در بررسی برخی صلاحیت‌ها غیرقابل دفاع است در شهریور همان سال ۱۴۰۰ راهش را از این شورا جدا کرد و از عضویت شورای نگهبان استعفا داد. بعد از آن روزها آملی لاریجانی که حال تبدیل به یکی از منتقدان تفکر حاکمیت یکدست شده بود، در صندلی ریاست مجمع تشخیص با زبانی صریح تر، شفاف‌تر و بدون تعارف نقدها و اعتراضات خود را بیان کرد و اینبار تلاش کرد با قدرت بخشیدن به صندلی ریاست مجمع تشخیص و پررنگ کردن نقش این نهاد سیاسی در تصمیمات سیاسی کشور، قدرتی که روزگاری در قوه قضائیه داشت را در مجمع تشخیص احیا کند.

پایان سکوت آیت‌ا...

اظهارات و موضع گیری‌های چند هفته اخیر آملی لاریجانی در مقابل دولت و مجلس در صدر تحلیل‌های رسانه‌ای بوده است. او مشخصا در مقابل تمامی نقدهای مجلسی‌ها به هیات نظارت مجمع تشخیص ایستاده است و با تاکید بر جایگاه این هیات حاضر به عقب‌نشینی از هیچکدام از تصمیمات گرفته شده ذیل این هیات نشده است. او حتی تا پای برخی افشاگری‌ها نیز پیش رفته است و در آخرین مورد نیز آنجا که نقدها به موضوع شفافیت و مخالفت این هیات با مصوبه مجلس رسید پای رئیسی را به ماجرا باز کرد و تاکید کرد معطل ماندن این مصوبه در مجمع نه از باب مخالف هیات نظارت بلکه به سبب نگارش نامه‌ای از سوی رئیسی به رهبری در مخالفت با طرح مجلس بوده است. او طی هفته اخیر در کلاس درس خارج فقه خود به یک ماجراسازی دیگر علیه مجمع واکنش نشان داد و ضمن تکذیب قاطعانه ارسال نامه به رهبری درباره وضعیت اعتبار اسناد غیررسمی جزئیاتی مهم از این ماجرا را نیز فاش کرد. او خطاب به آنها که در این ماجرا نقش داشتند گفت؛ «برخی فضا درست می کنند. یکی که راجع به همه چیز حرف می‌زند، می گوید باید خون گریه کنم اگر این حرف [نامه مجمع تشخیص مصلحت به رهبری انقلاب] درست باشد. دیگری می گوید آقای لاریجانی در برابر رهبری انقلاب شرم کن! [در حالی که] ما نه جلسه داشتیم و نه نامه نوشته‌ایم. این چه حرف‌هایی است که می‌زنید؟ چرا آنقدر دروغ می گویید؟ کسی که ردای پیغمبر پوشیده است، باید دروغ بگوید؟ ما طرح را معطل کرده‌ایم؟ پس این جلسات چه بوده‌است؟ ما مخالف نظر رهبری انقلاب نامه نوشته‌ایم و جلسه گذاشته‌ایم و مصوبه داشته‌ایم؟ چرا دروغ می گویید؟ ما نه جلسه داشته‌ایم و نه نامه نوشته‌ایم. عده‌ای از فضلا در حوزه علمیه قم که متدین و دغدغه‌مند هستند دور هم جمع شدند، طرح مجلس را دیدند، با کمیسیون حقوقی و قضائی مجمع تشخیص مصلحت جلسه گذاشتند، با پژوهشگاه شورای نگهبان جلسه گذاشتند، با خود همین کارشناسانی که این ادعاها را دارند جلسه گذاشتند و خود فضلا هم بحث کردند.» مسیری که آملی لاریجانی در پیش گرفته است این سوال را ایجاد می کند که آیا آیت‌ا... قدرت کمرنگ شده مجمع تشخیص در پساهاشمی را احیا می کند؟

گپ

تسویه حساب تندروها با رئیس مجلس نمایندگان آمریکا

ایزدی: برکناری مک کارتی به دلیل تعامل با دولت بود

کوین مک کارتی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا روز سه‌شنبه برکنار شد. چنین اتفاقی که در تاریخ سیاسی آمریکا بی‌سابقه بوده است؛ توجه رسانه‌ها و تحلیل گران را به سیاست داخلی آمریکا جلب کرده است. مک گیتز، جمهوری خواه تندرو روز سه‌شنبه طرح برکناری مک کارتی را به صحن علنی کشید و توانست با کمک دموکرات‌ها، او را از صندلی ریاست بلند کند. چه انگیزه‌ای برای برکناری مک کارتی وجود داشت؟ چه کسانی از برکناری او حمایت کردند؟ آیا این مساله ربطی به نامزدی ریاست‌جمهوری ترامپ دارد؟ در این باره با جهان‌بخش ایزدی، کارشناس مسائل بین‌الملل گفت‌وگو کرده‌ایم:

چه کسانی از برکناری مک کارتی حمایت کردند؟ چه اتفاقی باعث برکناری او شد؟

چند مساله را باید در رابطه با این قضیه مد نظر داشت. نخستین مساله این است که حزب جمهوری‌خواه در چند سال اخیر دچار تشتت شده است. یک بخشی جناح سنتی‌تر حزب هستند که به طور طبیعی با دموکرات‌ها تعامل مثبت‌تری دارند و تغییرات را در جامعه آمریکا به صورت هدفمند دنبال می کنند. بخش دیگر که افراطی‌تر هستند و محوریتشان هم با ترامپ هست به دنبال تقابل در سطح داخلی و دو قطبی‌سازی در جامعه آمریکا هستند. آن‌ها فکر می کنند که با این استراتژی منفعت بیشتری می‌برند. به دنیا و تغییرات آن نگرش خاصی دارند، زبان تهدید دارند و در عین حال اهل معامله‌اند. به خیلی از ساختارهایی که در جامعه آمریکا کارکرد مثبت داشته است، بی‌ارزش نگاه می کنند. خیلی از سنت‌هایی که از منظر زیبایی‌شناسی و الگوسازی و قدرت نرم در آمریکا وجود دارد را کنار گذاشتند. نکته دوم عملکرد خود کوین مک کارتی است که مهم‌ترین گناهش تعامل با دولت بایدن بوده است. او با تصویب بودجه اجازه نداد که ولو برای یکی دو ماه دولت تعطیل شود. جناح رادیکال معتقد است که مک کارتی نباید این کار می کرد. تعدادشان هم زیاد است. در نهایت با عاریت گرفتن ۸ رای از دموکرات‌ها به ۱۶ رای بیشتر رسیدند و با ۲۱۶ رای موافق در برابر ۲۱۰ رای مخالف مک کارتی را برکنار کردند. نکته سوم در این مساله بدعتی است که در تاریخ سیاسی آمریکا شکل گرفته است. هیچ‌وقت امکان نداشت که رئیس‌مجلسی که اکثریت نمایندگان را دارد؛ برکنار شود. همان‌طور که رئیس‌جمهور شدن ترامپ یک اتفاق بود؛ برکناری مک کارتی هم یک اتفاق بود.

آیا برنامه‌ای برای تکیه زدن ترامپ به صندلی ریاست‌مجلس نمایندگان وجود دارد؟

در ابتدا ترامپ باید عضو مجلس نمایندگان باشد تا بتواند ریاست این مجلس را به دست بگیرد. پس از نظر قانونی چنین چیزی امکان پذیر نیست. ضمن اینکه انتخابات آمریکا هم‌زمان با انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا برگزار می‌شود. شما فکر می کنید ترامپ سطح خود را از ریاست‌جمهوری آمریکا به رئیس‌مجلس نمایندگان پایین می‌آورد؟ شما اگر از منظر روانشناسی قدرت به ترامپ نگاه کنید متوجه می‌شوید که چنین ایده‌ای محتمل نیست. ترامپ همچنان سودای ریاست‌جمهوری آمریکا را در سر می‌پروراند.

آیا این امکانش هست که با برکناری مک کارتی اعضای تندروی حزب جمهوری‌خواه بودجه در نظر گرفته شده برای کمک به اوکراین را کاهش بدهند؟ ممکن است کمک‌های تسلیحاتی و مالی آمریکا به اوکراین کمتر بشود؟

اگر منظورتان از کمک کمتر، شکست خوردن اوکراین در این جنگ است؛ نه چنین چیزی ممکن نیست. اوکراین یک مساله استراتژیک برای آمریکاست. آمریکا با روسیه‌ای می‌جنگد که قرار است در سطح یک قدرت منطقه‌ای باقی بماند. نفرت علیه روس‌ها و ساختار ضد روس در تمام سیاست داخلی آمریکا نهادینه شده است. اوکراین یک بهانه سیاسی برای جنگیدن با روسیه است. کمک به اوکراین و این جنگ با روسیه در قالب‌های سیاسی گنجانده شده است اما این جنگ یک جنگ استراتژیک است. ممکن است تبصره‌ای و ماده‌ای بگذارند که این کمک‌ها هدفمندتر بشود اما آمریکا تمام قد در مقوله اوکراین وارد شده است و دلیلی برای پا پس کشیدن وجود ندارد.

اما نکته جالب توجهی در اینجا وجود دارد. جو بایدن در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل گفت که این مخاصمه نباید طولانی شود. ممکن است آمریکایی‌ها سعی کنند که از طریق دیپلماسی به این جنگ پایان بدهند. جنگی که در آن اوکراین پیروز نشود؛ روسیه هم با شکست فاحشی تحقیر نگردد.

برکناری مک کارتی در مجموع روند سیاست‌داخلی آمریکا به نفع ترامپ تمام می‌شود یا به ضرر او؟

شما باید ترامپ را در ساختار سیاسی - اجتماعی آمریکا ببینید. ترامپ با این پرونده قطوری که در زندگی خصوصی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود دارد باید از صحنه سیاسی حذف شود، اما شما در جامعه آمریکا می‌بینید که نه تنها این فرد عقب نشینی نمی کند بلکه دوباره برای ریاست‌جمهوری نامزد می‌شود. آمریکا را صرفا یک دولت نبینید بلکه به چشم یک کنسرسیوم به آن نگاه کنید. آمریکا جایی است که حتی کسانی که اصالتا آمریکایی نیستند در آن رئیس‌جمهور می‌شوند. به همین خاطر حتی اگر دونالد ترامپ به زندان هم بیفتد می‌تواند رئیس‌جمهور بشود و بعد از گذراندن دوره چهارساله خود دوباره به زندان برگردد. این ساختار بسیار عجیب و غریب است. ممکن است ترامپ از این مساله استفاده ابزاری بکند، کما اینکه می کند. او می گوید فشارهایی که روی من هست، حقوقی نیست بلکه سیاسی است. تا الان هم در رقابت‌های درون حزبی با فاصله زیادی از رقبای خود محبوبیت دارد.